



بابه ظاھر

یگانه پادشاه موسیقیدان در تاریخ معاصر افغانستان

اتکای معنوی

هنرمندان مسلمان هند

به دربار کابل

باعث رونق بیشتر برخی از

عنعنه های موسیقایی گردید

که در پرتو توجه

سلاله های مسلمان هند

بعد از امیر خسرو بلخی

در شمال نیم قاره

ترویج یافته بود



(بخش دوم و پایانی)

داکتر اسدالله شعور

در داخل کشور نیز علاقمندی شخصی بابه ظاھر به موسیقی زمبینه های مساعدی را برای رشد ساز و آواز و پرورش هنرمندان خوب مساعد ساخت، ظهور دهه ها استاد بزرگ در ساحات گوناگون موسیقی چون خواندن، آهنگسازی، نواختن آلات موسیقی و مهمتر از همه ظهور هنرمندان شوقی و آماتور در عهد او بیشتر از دوره های پیشین و پسین است. اینها همه در پرتو عشق و علاقه ای او به موسیقی فراهم آمد که حتی صدراعظم او داکتر عبدالظاهر طبله را به استادی می نواخت و پسرش احمد ظاهر بزرگترین هنرمند موسیقی عامه پسند کشور گردید. بزرگترین خدمت ظاهر شاه به موسیقی این بود که مقام هنرمند موسیقی را از پایین ترین جایگاه در جامعه عقب مانده و پر از تعصب مذهبی و قبیله ای افغانستان به سطح دربار کشاند. گرچه آغازگر این حرکت شاه امان الله غازی بود، مگر بالا کشیدن هنرمندان در عهد او محدود به استاد قاسم، استاد غلام حسین، استاد محمد فرخ و چند تن معدود دیگر نوازندگان ماند، ولی در عهد ظاهر شاه بود که نوازنده و خواننده از موقعیت ده و سلازنده به مقام هلاصلد به بالا کشیده شد و به جای قشر مطرود و مردود اهل طرب، قشر هنرمندان موسیقی ظهور کرد که شخص پادشاه، شهزاده ها، برخی از صدراعظم ها، عده ای از وزرا و فرزندان شان نیز جزئی از این قشر بودند. در پهلوی اینکه پادشاه و پسرش شهزاده نادر هنرمندان خوب این ساحه بشمرده می شوند، صدراعظمی چون داکتر عبدالظاهر طبله می نواخت و پسران صدراعظم و وزرا در کنسرت های معارف آواز خواندند و نواختند تا اینکه بسیاری از آنها به رادیو تلویزیون راه یافته در قطار هنرمندان برجسته و مسلکی قد علم کردند؛ مانند: خانم پروین کواسمی امیر عبدالرحمان خان پادشاه اسبق، استاد عبدالغفور برشنا از نزدیکان خانواده سلطنتی، استاد شاه ولی ولی معروف به ترانه ساز پسر محمد ولی خان بدخشی و کیل سلطنت شاه امان الله غازی، وزیر دفاع و امور خارجه او، احمد ظاهر پسر داکتر عبدالظاهر صدراعظم، فضل احمد نینواز پسر فیض محمد زکریا وزیر امور خارجه و معارف، حشمت صدقی پسر استاد بزرگ شعر و ادب و وزیر اطلاعات و فرهنگ استاد محمد عثمان صدقی، خانم - رخشانه دختر جنرال اصیل خان وزیر، مهندس شریف پروتا برادر اکرم پروتا وزیر فواید عامه، استاد بېرک وسا پسر داکتر وسا (پسر کاکای استاد خلیلی مشاور فرهنگی شاه و سفیر افغانستان در چندین کشور)، استاد حفیظ الله خیال پسر سردار عبدالحمید معین وزارت داخله و دهها تن دیگر. در پهلوی اینها صد ها تن از جوانان خانواده های طبقه متوسط شهری نیز به هنر موسیقی روی آوردند که نام بردن آنها هفت من کاغذ به کار دارد و ده شماره ی آشبان را. گستره ی این هنر پروری چنان دامنه ی وسیع داشت که حتی از خانواده های روحانیون معروف نیز هنرمندان برجسته ای قد برافراشتند که کارنامه های شان صفحات درخشان تاریخ موسیقی عهد ظاهر شاه را احتوا می کند؛ مانند: شاعر و هنرمند معروف استاد ضیا قاریزاده (کبوتر) پسر قاری دوست محمد، عزت الله مجددی (عزیز هروی) استاد دو تار، داکتر صادق فطرت که سالیان دراز از ترس پدر به نام ناشناس آواز خواند، غلام سخی حسیب (دلنواز) که خود واعظ زبردستی از تکیه خانه چنداول و قاری قرآن عظیم الشان بود، نبیلا (لیلا حیران) و فرید رخشان دختر و برادرزاده ی استاد محمد یونس حیران واعظ و مفسر نامور قرآن عظیم الشان و اینچنین ده ها تن دیگر.

اگر هنرمندان شوقی در آغاز سلطنت ظاهر شاه معدود به تنی چند چون میرزا نظر، ماما باقی و کریم شوقی بود که تعداد آنها نمونه وار بوده از شمار انگشتان دست تجاوز نمی کرد؛ در پایان سلطنت چهار ساله ای او به صد ها تن می رسیدند که در میان شان استادان بزرگ و چهره های جاویدان تاریخ موسیقی ما نیز کم نیستند. و این همه از برکت تمایل شخص پادشاه به موسیقی بود. گرچه تحولات زمانی در همه تغییرات و پیشرفت های اجتماعی نقش اساسی و تعیین کننده دارد، ولی بنیاد اساسی این تحولات در ساحه ی

موسیقی و صاحب تالیف این رشته اند در کتاب **سلیقه موسیقی** شان لیست بیست و چهار تن از چنین اشخاص را آورده اند که علاقمندان را به آن کتاب حواله می دهیم.^۲

میراثی که از این تحول عظیم باقی مانده سی هزار پارچه موسیقی تنها در آرشیف رادیو افغانستان است که از آغاز ثبت پختهی آهنگ ها بر روی نوار در ستدیوهای جدید رادیو افغانستان تا سقوط رژیم شاهی یعنی از ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۲ش به ثبت رسیده اند و این سوای ریکارد های ضبط شده ی سی سال نخست سلطنت اوست که در هند، اروپا و اتحاد شوروی سابق روی صفحه آمده بودند و همچنان کست های ثبت افغان موزیک، موزیک سنتر، آریانا موزیک، - فرهاد موزیک و دستگاه های ثبت شخصی و محلی دیگر نیز جدا از این محاسبه است که شاید روی هم رفته به پنجاه هزار آهنگ برسند که در آرشیف های شخصی ذوقمندان موجودند.

بزرگترین مجموعه های این آهنگ ها در پهلوی آرشیف های رادیو و تلویزیون کشور و برخی از اشخاصی که در سالیان جهاد به تجارت در این زمینه پرداختند؛ در اختیار برخی از عزیزانی نیز قرار دارد که از روی ذوق شخصی و به منظور پاسداری از میراث فرهنگی در این

زمینه با ایثار و زحمات فراوانی به نگهداری این امانت ملی در داخل و خارج کشور پرداخته اند که عبارت اند از: ذبیح ابوی با یکصد و سی هزار آهنگ داخلی و خارجی که حجم آرشیف شان را دو برابر آرشیف رادیو افغانستان می سازد. کاکا اشرف زکریا که بیش از پنج هزار ریکارد، نوار، کارتیج و سی دی دارند و امروز همه ی آنها در ایالت ویرجینیای امریکا محفوظ اند. نگار ندهی این سطور افتخار آن را دارد که در سال ۱۳۵۸ به توصیه ی جناب سید فضل اکبر رییس نشرات وقت رادیو در بیرون ساختن این آرشیف غنیمت سهمی داشت ورنه امروز همه ی آن ها نابود شده بودند. داکتر عطاءالحق صافی با داشتن چهار هزار ساعت موسیقی کلاسیک در شهر هاننور آلمان، جناب داکتر عبدالقیوم بلال با داشتن یکهزار و پنجد ساعت موسیقی در شهر برامتون کانادا و توابع حکمت با داشتن دوهزار حلقه نوار موسیقی - که عمدتاً پارچه های کلاسیک بوده، بخشی بزرگ از آرشیف شخصی ظاهر شاه نیز جزئی از آنست - در آلمان؛ به ترتیب بزرگترین بخش این میراث را زنده نگهداشته اند. در پهلوی اینها عده ای از ذوقمندان در پاکستان نیز در آرشیف های غنیمت شان آهنگ های افغانی را نگهداری کرده اند؛ چنانکه الله داد خان پیشاوری که از شاگردان استاد غلام حسین در کشور خود هست با داشتن بیست و یک هزار ریکارد هندی، پاکستانی و غربی، نخستین ریکارد های ثبت شده ی جهان و کلکسیون کامل ریکارد های هنرمندان افغانستان را نیز در اختیار دارد و به همین ترتیب داکتر اشفاق احمد خان که پدرش اهل هرات بوده و خانم سویسی دارد با داشتن بیست هزار نوار و کست چندین هزار آهنگ هنرمندان افغانستان را محفوظ نگهداشته است. بابر عظیم خان در اسلام آباد ده هزار کست را گرد آورده که تعداد قابل توجه آهنگ های ما نیز در بین آنهاست و محمد سعید خان که از مادر کابلی به دنیا آمده و هنوز هم در خانه ی شان به زبان دری مکالمه می شود، چهار هزار کست در اختیار دارد که یک چهارم آنها به آهنگ های سرزمین مادری اش تعلق دارد.

در بخش موسیقی عملی نیز خود ظاهر شاه و پسرش شهزاده نادر آهنگ های بسیار



استاد امانت علی خان در کوچه ی خرابیات

تصویری از استاد امانت علی خان در کنار دیوار مسجد خواجه خردک مکی^۳ در گذر خواجه خردک که بعد ها به نام خرابیات معروف گردید. این مسجد و زیارت خواجه ی یاد شده در همسایگی منزل استاد غلام حسین قرار داشت. می گویند استاد امانت علی خان درین سفرش دلباخته ی دختری در کابل شده و چندین ماه در افغانستان ماند و آرزومند اقامت دائمی در کابل بود. ولی مخالفت خانواده ی دختر یاد شده به وصلت استاد با دختر شان باعث شد که او کابل را ترک گوید. او که سالها داغ این شکست از دلش محو نشده بود مطلع آهنگ بسیار معروفش انشاجی اتهو را برای ابزار این عشقش تغییر داده بود. اصل مطلع این آهنگ چنین است:

انشاجی اوتهو اب کوچ کرو
اس شهر مین دل کو لگنا کیا
یعنی: انشاجی برخیز
درین شهر دل به کی بندیم
ولی او در کابل می خواند:
تم پاس رهو یا دور رهو
اس شهر مین کوی دل لگنا کیا
تو اگر نزدیک باشی و یا اگر دور باشی
درین شهر به کس دیگری دل نتوانم بست.

ساز و آواز تا حدود زیادی زمینه هایی بود که به پیروی از ذوق شخصی شاه و یا به مساعدت مستقیم او فراهم آمده بودند. و همین نکته است که شخصیت هنری ظاهر شاه را بدون چون و چرا قابل تأیید و شایسته ی تمجید می گرداند.

یکی از تحولات دیگر عهد ظاهرشاه برای احترام به هنرمند و بلند بردن مقام اجتماعی آنها تعمیم لقب استاد برای آنهاست. طوریکه زنده یاد سید مسعود پوهنیا نوشته است: پیش از سالهای ۱۹۵۰ هنرمندان موسیقی به عنوان خلیفه یاد می گردیدند مانند خلیفه قاسم، خلیفه تنو و امثال اینها ولی در این برهه ی زمانی بود، که دولت با اعطای لقب استادی به اینها^۴ قدمی برای بلند بردن موقف اجتماعی هنرمندان برداشت؛ زیرا لقب خلیفه برای یک هنرمند موسیقی بیشتر تداعی کننده ی پیشه ی نخستین هنرمندان قرآ، قصبات و دهکده های کشور است که شغل آرایشگریست.

ظاهرشاه تنها حامی موسیقی نبود، بلکه خود در علم و عمل موسیقی دستی بلند داشت؛ در ساحه ی علمی تأثیرگذاری او این بود که هنرمندان آرزومند راه یافتن به دربار، مجبور گشتند که از موسیقی نظری یا علم ساز و آواز نیز بهره ای داشته باشند تا مبادا در کدام برنامه ای گهم - **قیاطه** و این امر سبب شد که دانشمندان انگشت شمار علم موسیقی چون استاد غلام حسین، استاد قاسم، استاد شیدا،

استاد محمود چشتی معروف به چاچه محمود، استاد فتح محمد معروف به چاچه فتح و استاد معراج الدین معروف به ماستر مدهم در آغاز و پیمان ها استاد سرآهنگ، استاد هاشم، استاد محمد عمر و تنی چند دیگر به سرحلقه های مراکز آموزشی خرابیات مبدل گردند. این امر در ساحات دیگر موسیقی نیز اثرگذار بود، چنانکه علاقمندان سبک های دیگر موسیقی نیز در صدد آموزش اساسات نظری و عملی موسیقی برآمده دانشمندان چون استاد محمد فرخ معروف به فرخ افندی، استاد سلیم سرمست و امثال ایشان به هسته های آموزش موسیقی به شیوه ی غربی و استاد دری لوگری، با به قران، خالوی شوقی، ملنگ جان، استاد کریم قندهاری و امثال اینها به سرآمد های آموزش موسیقی محلی مبدل گردند که این خود تحولی عظیم در موسیقی کشور به بار آورد. ساحه ی این تحول چنان وسعتی داشت که تعدادی از علاقمندان موسیقی که نه خواننده بودند، نی نوازنده و نه هم آهنگساز، ولی از موسیقی نظری مکتب هند و افغانی چنان دانشی اندوختند که از بسیاری از هنرمندان ساحه ی عملی نیز پیشی گرفتند. نمونه های چنین اشخاص محمد فاروق سراج معروف به سردار آغا، ذبیح ابوی، عبدالحمید اثیر معروف به قندی آغا، شهید محمد یونس حیران، استاد محمد عثمان صدقی، محمد اکبر پروانی، رسول حمید زاده، عبدالرشید بینش، داکتر عبدالقیوم بلال، عبدالغفور نزهت هروی، غلام دستگیر معروف به باب - نانک، رشید حمیدی، داکتر رحیم شیرزوی، داکتر عطاءالحق صافی، حلیم ساعی، عبدالغیاث پوپل، عبدالباقی پوپل، لعل محمد منگل، محمد نعیم صدیقی، رحیم لطفی، قاسم قنبربای، داکتر اسعد حسان غبار، سید پاچا، صوفی سرور، اسلم منگل معروف به اسلم گارد، باقی قابل زاده، زکریا ابوی، خلیل احمد ابوی، احمد شاه سدوزی، اکبر عمر، سرور عمر، امین چهاردهی، شیرآغا حسین، منشی محمد عظیم مزاری، قلندر از پلخمری، یحیی صمدی، محبوب الله سراج، داکتر حسین نصرت، دوست محمد ایماق، سروردهقان، سید مظفرشاه سرشاری، تاج محمد قندهاری و امثال اینها یند. جناب عبداللطیف پاکدل که خود نیز یکی از این آماوران دانشمند و اهل علم و عمل

بسیار متمم ذبیح ابوی موجود بود که در یک محفل خصوصی خانوادگی خوانده و خود آن را ثبت نموده بود. در این نوار که به شکل ریل بود، چهار آهنگ زیرین را در برداشت:

- * کی شعر تر انگیزد، خاطر که حزین باشد
- * خدا ترا به غم ای شسوخ مبتلا نکند
- * رسسید مژده که ایام غم نخواهد ماند

و

* من مست و تو دیوانه، ما را کی برد خانه

قرار گفتهی ذبیح ابوی آهنگ های اول، سوم و چهارم آن از ساخته های خود ظاهر شاه بود و فقط آهنگ دومی کاپی غزل مهدی حسن است که با شعر شاعر معروف زبان اردو فیض احمد فیض بار نخست در سال ۱۹۵۹ به ثبت رسیده و مطلع آن چنین است:

گلو مین رنگ بهی بادی نوبهار چلی

چلی بهی او که گلشن کا کار و بار چلی

گفته های ذبیح ابوی قسما^{۱۴} درست معلوم می شود، زیرا این آهنگ را که ظاهر شاه با شعر دری می خواند، بعد ها در نخستین سفر مهدی حسن به کابل، در جریان برنامه ی درباری او در قصر چهلستون خواست که وی نیز این غزلش را با متن دری بخواند. مهدی حسن که به این فرمایش ظاهر شاه لبیک گفت هفته ی بعد این غزل را با سه آهنگ استاد خیال در رادیو افغانستان نیز به ثبت رساند که تاکنون در آرشیف رادیو موجود است. هنرمند یادشده از انتخاب شعر دری برای این غزلش توسط ظاهر شاه و این که در لاهور شاه به وی گفته بود که ملکه ی افغانستان به این غزل علاقه ی عجیبی داشته، تیپ آن را پیوسته می شنود؛ در صفحه ی ۱۹ کتاب خاطراتش به صراحت یاد آور شده است^{۱۵} ولی سه غزل دیگر به چند طرز و توسط چندین هنرمند خوانده شده است، معلوم نیست این سه غزل کدام یکی از آنهاست، ولی جناب حمیدزاده که یگانه دوست ذبیح ابوی بود که این آهنگها را شنیده توانست، می گوید که آن سه غیر از آهنگ های ثبت شده ی رادیو می نمودند. جناب حمیدزاده گفتند که این نوار در محفل خانوادگی بعد از عروسی شهزاده نادر با لیلما حسنی، توسط خود ظاهر شاه به ثبت رسیده بود.^{۱۶}

نتیجه ی بحث حاضر اینست که حقایق را نمی توان با سختگیری و زور از چشم تاریخ پنهان نگهداشت، همانطوری که تقلب و وارونه نمایاندن رویداد های تاریخی با کاربرد قوه ی قهریه جایی را گرفته توانسته است. اکنون که محمد ظاهر شاه در پایان عمر، خود تحول و دگرگونی زمان را دریافته و از هنرها ی صحبت می کند، پس جا دارد که به ارزیابی کار های او در این عرصه بپردازیم تا زمینه ی قضاوت سالم عامه را حد اقل در مورد یک کار مثبت او نیز فراهم ساخته باشیم، تا باشد به این فرهنگ عام جامعه سر ناسازگاری نشان دهیم که در

محور آن تلویزیون گرد آمده اند، در هنگام صرف غذا بحث بین این قلم و هنرمند جوان بشیر دژم روی این موضوع متمرکز گردید. نطق سابقه دار رادیو تلویزیون شریف فقیرزاده فوراً سی دی هندی آهنگ را حاضر ساختند که فرموده ی استاد خیال را تأیید می نمود. دو روز بعد از آن دفتر رادیو آزادی در پراگ خانم فریده انوری که ثبت این آهنگ ژیل را در رادیو افغانستان از نزدیک شاهد بوده اند؛ گفتند که متن تصنیفی را که ژیل می خواست به ثبت برساند، به انداره ی آهنگ آن که در راگ زیبا و رماتیک شیوه رنجی است، قوی نبود ازین رو و لطیف ناظمی که در آن روزگار در ادارای هنر و ادبیات رادیو کار می کرد، تصنیفی تازه ساخت که به آواز ژیل به ثبت رسید. پس گفته ی استاد الطاف نیز به اثبات می رسد که این آهنگ به ابتکار ظاهر شاه، دری شده که بعد از تغییر دادن تصنیف اولیه ی آن در رادیو ریکارد شده است.

همچنان به قول جناب داکتر عبدالقیوم بلال که از استاد سرآهنگ نقل قول می کنند، آهنگ نیم شب آتش دل در غم جانانه بسوخت که به آواز احمد ولی از رادیو پخش گردیده بود نیز از ساخته های شخص ظاهر شاه است. به همین ترتیب به اساس گفته ی استاد الطاف حسین که توسط خانم هنگامه نیز تأیید گردید، آهنگ دیوانه ی دلبر شده ای دوستان ای دوستان! که آنهم به آواز احمد ولی به ثبت رسیده است، از ساخته های شهزاده محمد نادر است که تصنیف آن را ناصر طهوری سروده است. افزون بر این ظاهر شاه با آنکه سیتار را استادانه می نواخت، غزل را نیز به سبک مهدی حسن بسیار عالی می خواند. نواری محتوی چهار غزل او در کابل در آرشیف

ظاهر شاه در تشویق و ترغیب

هنرمندان خارجی بسیار دست و دل

باز تر از هنرمندان خودمان بود،

هنروران بزرگ دربار او چون

استاد سرآهنگ و استاد هاشم تا

آخرین لحظه ی پادشاهی اش در خانه

های کرای شهر کهنه ی کابل به سر

بردند و استاد یعقوب قاسمی در

خانه ی برادر؛ ولی او به مهدی حسن

صندوقچه ی جواهرات اعطا می نمود،

به استاد ولایت حسین خان قیمت

خرید موتر بنز و به استاد حلیم

جعفرخان زیورات الماس

زیبایی ساخته اند که تعدادی از آنها به آواز هنرمندان مختلف به ثبت رسیده است، ولی به استثنای تنی چند، کسی را به راز آنها آگاهی نیست و نمیدانند که سازنده ی این آهنگها کیست؟ حتی بسیاری از آنها در آرشیف رادیو به نام دیگران تسجیل گردیده اند تا پادشاهی را که خود را سلاطین خدا تبلیغ می کرد، در نظر جهلاً سازنده جلوه نکند و از مقام آسمانی فرود نیفتد. سختگیری در کتمان این موضوع چنان زیاد بود که حتی امروز برخی از استادان نزدیک به حلقه ی دربار و مسؤولین همان زمان رادیو از دسترسی عملی ظاهر شاه به موسیقی انکار می کنند، چنانکه در صحبت های تلفنی یکی دو هفته ی اخیر (می ۲۰۰۶) با عده ای از این بزرگواران برخی را متکر از داشتن - معلومات یافتیم و برخی را دارای اطلاعات گونه گونه و حتی در پارهای از موارد ضد و نقیض. استاد الطاف حسین سرآهنگ که از روزگار کودکی با پدرش استاد سرآهنگ بزرگ به دربار - ظاهر شاه رفت و آمد داشته اند (و حتی اسم او را در هنگام به دنیا آمدنش ظاهر شاه انتخاب کرده است)؛ می گویند که شاه یادشده آهنگهایی زیبا نیز ساخته است که به آواز هنرمندان دهه های چهلیم و پنجاهم خورشیدی در رادیو افغانستان به ثبت رسیده است. استاد از سه چهار آهنگی یاد می کند که متأسفانه مطلع های آنها را به علت زیادی گذشت زمان از آنروزگار، به - خاطر نداشتند. ولی می گویند که تصانیف اولیه ی این آهنگها را شهزاده احمدشاه می سرود، ولی در هنگام ثبت آنها را اصلاح می کردند و یا اینکه اشعاری قوی تر را جاگزین آنها می نمودند. از وجود این آهنگها به جز از استاد سرآهنگ که از وی در ساختن آنها مشوره خواسته می شد و اعضای خانوادگی سلطنتی کسی دیگر اطلاع ندارد، خارج از این حلقه صرف برخی از مسؤولین رادیو چون استاد برشنا، عبدالرؤف بیبوا و استاد محمد عثمان صدقی از این راز آگاهی داشتند. نتیجه ی همین پنهانکاری بود که امروز سازنده ی این آهنگها به سان اغلب - پارچه های موسیقی موجود در آرشیف رادیو افغانستان، ناشناس باقی مانده است. ظاهر شاه حتی برای آهنگهای هندی مورد پسند خود اشعار دری انتخاب می کرد تا به آواز هنرمندان خوب مان به ثبت برسد؛ چنانچه آهنگ خدا ترا به غم ای شوخ مبتلا نکند برجسته ترین نمونه ی این آهنگهاست. مثال دیگر این چنین قطعات، پارچه ی زیبای تو امید من، تو پناه من است که در رادیو به آواز خانم ژیل به ثبت رسیده است. گر چه استاد الطاف حسین این پارچه را از ساخته های ظاهر شاه تصور می کردند، ولی برخی از عزیزان آن را کمپوز احمدعلی نادری «ترنم» وانمود کردند در حالیکه استاد خیال گفتند که این پارچه کاپی یک آهنگ هندی است. دو هفته پیش به تاریخ ششم جون بعد از مصاحبه ی نگارنده در ستدیوی تلویزیون بین المللی آریانا در شهر ایسن آلمان، ضمن مباحثه با حلقه ی دوستان و همکاران قدیم رادیو تلویزیون که بر

پینوشت‌ها و مدارک:

- ۱۳ - ظهور مشروطیت و قربانیان استبداد در افغانستان. ج ۲. ص ۱۳۷.
- ۱۴ - پاکدل، عبداللطیف. سفینه موسیقی. تکثیر سوم. تورنتو: مؤلف. ۱۳۷۵. ص ۴۲.
- ۱۵ - سر سنسار ص ۱۵۸ به حواله ی کتاب مهدی مسن کی آپ یلیتی. تدوین افضل آرش. راولپنڈی؛ روزنامه ی جمعه میگزین. ۱۹۸۴.
- ۱۶ - نگارنده ی این سطور موجودیت این تیپ را یکبار از زبان ذبیح ابوی شنیده بود که آن را به هیچکس نمی شنوند. در ماه حمل ۱۳۵۸ در منزل کاکا اشرف ذکریا در مکروریان باز هم از تقاضای این قلم پفره رفت. کاکا اشرف که خود آرشیف بسیار غنی موسیقی داشت، به شوخی گفت؛ بسیار شله نگیر ذبیح جان بگان گزافه گوئی دارد. اگر چنین چیزی موجود می بود، حتما من نیز آن را می داشتم. اصلاً این یک لاف سردار آغاستی که ذبیح جان از او پیروی می کند. ورنه امروز نه ظاهرشاهی وجود دارد و نه هم خانواده اش در مسند قدرت است که کسی از ایشان واهمه داشته باشد. ابوی در حالیکه سخت ناراحت به نظر می رسید، گفت؛ کاکا جان کسی که کاپی این نوار را برایم داده امروز بیشتر از زمان ظاهرشاه قدرت دارد. چون رازی درین تیپ نهفته است برای او رسوایی بار خواهد آورد. کاکا باز هم به شوخی گفت؛ هان! فهمیدم ببرک کامل آن را از خانه ی میز ظاهر خان دزدیده و برای تو داده است. خوب است آن را از بین ببری که سرو کارت با دستگاه آگسا نیفتد. بعد از آن روز ذبیح ابوی را دیگر ندیدم. به تاریخ پانزدهم می - ۲۰۰۶ که برای تهیه ی مطالب این مقاله با جناب حمیدزاده که دوست نزدیک او بود، از طریق تلفن در تماس شدم؛ وی در حالیکه در کابل در بستر بیماری به سر می برد، گفت؛ «زمانی که در سال ۱۳۶۱ تو به زندان سیاسی افتادی ذبیح جان خیلی متأثر شد و در حالی برایت دعا می کرد این تیپ را برای من شنوند که مطلع آهنگ هایش همانهایی بود که برایت گفتم. چون از آن نوار جويا شدم او گفت که نوار یاد شده را خلیل احمد ابوی - که از اعضای برجسته ی حزب پرچم بود، به دربار ظاهرشاه نیز راه باز کرده، خود را تا مقام ولایت رسانیده بود - از نزد سردار آغا به دست آورده بود. چون همه می دانستند که نوار ظاهرشاه از نزد فاروق سراج گم شده است؛ ذبیح جان می ترسید که مبادا برای خلیل ابوی که پسر کاکاش بود، رسوایی بار آورده برای خود وی درد سر بیافریند، ازینرو در شنوندن آن امساک به خرج می داد ورنه او هیچ نوار خود را از دوستان دریغ نمی کرد. حتی او از موجودیت آن تیپ در آرشیفش به هیچ کسی نمی گفت اینکه برای تو این نوار را افشا کرده بود، یا بالای تو اعتماد فوق العاده داشت و یا اینکه موضوع به صورت تصادفی از زبانش خط خورده است؛ زیرا از موجودیت این تیپ به جز از سه، چهار تن از نزدیک ترین یاران او کسی دیگری آگاه نه بود.
- ۱۷ - سر سنسار. ص ۱۶۴.

آرزویش این بود که آخرین هنرنمایی عمر خود را در دربار کابل انجام دهد و این آرزویش برآورده نیز شد.

از طرف دیگر این اتکای معنوی هنرمندان مسلمان هند به دربار کابل باعث رونق بیشتر برخی از عنعنه های موسیقایی گردید که در پرتو توجه سلاله های مسلمان هند بعد از امیر خسرو بلخی در شمال نیم قاره ترویج یافته بود و اینک پس از تحکیم حاکمیت انگلیس ها هندوییزم را برای امحای آن تحریکی می کردند. در پرتو حمایت او بود که ژنر های مربوط مسلمانان چون غزل و قوالی و ترانه و امثال اینها ترغیب بیشتر گردید و شیوهی خوانش خیال و غزل و قوالی به زبان دری که میراث دولت های اسلامی هند بود از امحای کامل به دور نگهداشته شد. اگر این شیوه به عنوان میراث گذشتهگان به صورت یک عنعنهی اتنیک و باب موزیم نگهداشته شده بود، هنرمندان کلاسیک خوان و غزلخوان هند و پاکستان برای ارتباط شان به دربار کابل این عنعنه را با قوت بیشتری حفظ کردند نظیر هنرمندی چون اقبال بانو که به گفته ی استاد شهزاد علی هفتاد و دو غزل به زبان دری به ثبت رسانیده است.^{۱۷} اینها اگر به صورت مستقیم خدمتی به افغانستان شمرده نمی شود، ولی استمرار فرهنگ و زبان ما در کشورهایی که دیگر گسترهی بالفعل آنها نیست، خود خدمتی به حساب نمی آید؟

محمد ظاهرشاه چنان شیفته ی موسیقی بوده و هست که در سفر اخیرش در سال ۲۰۰۴ که برای تداوی به هند رفته بود، با دیدن استاد الطاف حسین سرآهنگ که برای عبادت او در هوتل محل اقامتش رفت، گفته بود: «عجب است دفعات پیش که به هند می آمدم سفارت هنرمندان بزرگ را دعوت می کردند که برایم هنرنمایی کنند، اکنون حتی پسر نزدیکترین دوستم ماد مسلمانان سرآهنگ هم بدون آلات موسیقی به دیدنم می آید.» استاد الطاف نیز با فراخواندن نوازندگان از ساعت چهار عصر تا یازدهی شب برای او راگ های مورد علاقه اش را به اجرا درآورد. طوریکه استاد می گفتند ظاهرشاه در حالی که برای تداوی آمده و چنان مریض بود که حوصله ی دیدار با عبادت کنندگان را نیز نداشت ولی در مجلس موسیقی برای هفت ساعت تمام چنان نشسته بود که گویی هیچ گونه تکلیفی ندارد. پیوسته فرمایش می داد و از اجرای همان راگ ها توسط سرآهنگ بزرگ یاد می کرد که این راگ را در فلان محفل از پدرت شنیده بودم و این یکی دیگر را در فلان سال، کسی که چنین شیفته ی موسیقی باشد، کارنامه اش نیز با تمام کمی و کاستی در این عرصه درخشان است و این افتخاری است برای او که چهل سال سلطنتش پر از دستاوردهای عظیم برای موسیقی افغانستان و شبه قاره بوده که خود او در بسیاری از بخش های آن سهم مستقیم داشته است.

افغانستان انسان ها یا خوب مطلق اند و یا بد تمام عیار. آن که ما خویش می پنداریم هیچ کار بدی را از او انتظار نداریم و آن را که بد فکر می کنیم هیچگونه عمل نیکی را از او تصور کرده نمی توانیم؛ در حالیکه واقعیت امر اینست که در امور اجتماعی ارزش های مطلق نمی توانند وجود داشته باشند. از آنجایی که در این نگاهشته ما را به خوب و بد کردار سیاسی ظاهرشاه کاری نیست صرف نقش او در انکشاف هنر موسیقی افغانستان و منطقه مورد نظر است که نکات جالبی از آن را برشمریم. تاریخ موسیقی سده ی بیستم ما که نصف کامل آن به دوره ی فرمانروایی او و خانواده اش تعلق دارد با تمام کاستی ها و کمبوداتش و با کلیه نکات منفی و نادرستش، در عرصه ی موسیقی جنبه های افتخار آفرین و مثبت فراوانی نیز دارد که هیچ دورهای از تاریخ معاصر کشور را نمی توان با آن به مقایسه گرفت. پس به جرأت می توان گفت که انکشاف موسیقی در عصر او یکی از درخشان ترین رویداد های تاریخ هنر افغانستان شمرده می شود.

در این میان نکاتی نیز برجستگی دارد که می توان بر آنها انگشت انتقاد گذاشت و نخستین آن اینست که ظاهر شاه به نظام موسیقی سنتی دوهزار ساله ی کشور چنان بی توجهی کرد که بساط آن از امور رسمی به کلی برچیده شده صرف در حلقه ی هنرمندانی در هرات، اندخوی و قندز باقی ماند، آنهم به صورت نظام مقضوب و قابل امحا. دو دیگر اینکه در تشویق و ترغیب هنرمندان خارجی بسیار دست و دل باز تر از هنرمندان خودمان بود، هنروان بزرگ دربار او چون استاد سرآهنگ و استاد هاشم تا آخرین لحظه ی پادشاهی اش در خانه های کرایه ی شهر کهنه ی کابل به سر بردند و استاد یعقوب قاسمی در خانه ی برادر؛ ولی او به مهدی حسن صندوقچی جوهرات اعطا می نمود، به استاد ولایت حسین خان قیمت خرید موتر بنز و به استاد حلیم جعفرخان زیورات الماس به خاطر نامزدی دخترش با استاد الطاف حسین سرآهنگ. هرچند این حاتم بخشی های وی نیز خالی از فایده نبوده اگر از یک طرف به سود انکشاف موسیقی هند و پاکستان و تشویق هنرمندان نیم قاره تمام می شد، از طرف دیگر برای استادان مسلمان موسیقی آن سامان که از هشتصد سال بدین سو وابسته به دربار شاهان و امرای محلی بودند، ولی با سقوط بهادرشاه ظفر آخرین پادشاه بی کفایت ولی هنرمند سلاله ی باری هند در ۱۸۵۷ م بی سر و بی سرپرست و بدون حامی مانده بودند، تکیه گاه معنوی جدیدی آفرید و اسباب تشویق - آنها را فراهم آورد. روی همین علت بود که بسیاری از هنرمندان بزرگ هند دربار کابل را ملجأ امید های خویش می دانستند و آرزوی مجرای دادن در آن را داشتند؛ نظیر آنکه میاقدار بخش که بزرگترین استاد طبله ی عصر خود بوده در هند بیشتر از یکصد و چهل هزار شاگرد حضوری و غیابی داشت، کمال